



صفحات چند از کتاب چاپ ناشده فوق. عوامل سقوط ده دیموکراسی. ۱۹۶۳-۱۹۷۳م

محمد ظاهر شاه که بین دو قدرت قوی شیاطین شرق و غرب و مزدوران چپی و مذهبیون افراطی قرار گرفته بود برای نجات و خوشبختی مادر وطن خود جز از بی طرفی مطلق و عنعنوی و احترام متقابل را در سیاست خارجی و ایجاد وحدت ملی و معرفی تدریجی دموکراسی در کشور راه دیگری را سراغ نمی دید. لهذا شاه از آغاز صدارت داکتر محمد یوسف خان فعالیت های جدی را برای تطبیق و عملی شدن آرزوهایش روی دست گرفت اما احزاب و تنظیم های ماجراجوه که در نوکری اغیار قرار داشتند تشنه قدرت بودند وحدت ملی و منافع ملی را نادیده گرفته مطابق هدیای بادران شان عمل می کردند.

یعنی موضوعاتی چون قضیه پشتونستان و آب هلمند را که هر دو به روابط سیاسی دولت افغانستان با دول همسایه پاکستان و ایران و احساسات جوانان تماس می گرفت جدی مطرح و جوانان معصوم مکاتب ابتدایی، ثانوی و پوهنتون ها را که اکثرآ از سیاست به کلی بی خبر و نه از دموکراسی خبر داشتند و نه از اوضاع اجتماعی کشور با کلمات فریبنده آزادی، دموکراسی و نشان دادن باغهای سرخ و سبز خوشبختی در آینده اغوا از مکاتب و مدارس بزور و فشار خارج، با مظاهرات خیابانی و بلند نمودن شعارهای میان خالی فعالیت های دولتی مخصوصاً معارف و پیشبرد پروژه های انکشافی رابکلی فلج می نمودند. و حتی آشوبگری آنقدر زیاد شد که دولت را وا داشت تا مداخله قوای امنیتی در پوهنتون نموده و در نتیجه زد و خورد پوهنتون کابل را برای مدتی مسدود نماید و محصلین برای مدتی از فراگرفتن تحصیلات عالی محروم شدند.

در نتیجه شورای ملی بحثیت قوه مقننه، حکومت بحیث قوه اجراییه و ستره محکمه بحیث قوه عدلیه در اجرای فعالیتهای خود عاجز می ماندند. محمد ظاهر شاه نیز در تطبیق اهداف ملی برای شگوفانی و خوشبختی افغانستان در فضای دموکراسی ناکام ماند و زمینه مساعد شد که با سقوط حکومتها یکی بعدی دیگر تحول جدیدی در نظام سیاسی افغانستان رونما شود.

در اینجا قابل ذکر است که در دهه دموکراسی مبارزات توسعه طلبانه و جنگ سرد دو ابر قدرت شرق و غرب نیز شدت گرفت و هریک از متحدین خود را باسلاحهای پیشرفته وقت مجهز و آتش

جنگ را در مناطق مختلف جهان دامن می زدند. جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷م، ۱۹۷۳م به تعقیب یکدیگر آغاز و در نتیجه اسرائیل با پیشروی در کشورهای عربی بعضی مناطق آنها را اشغال و با دیده درایی نه تنها فیصله های شورای امنیت ملل متحد را به ارتباط استرداد مناطق اشغال شده فلسطین و اعراب را قاطعانه ویتو و به توسعه طلبی خود در منطقه دوام داد و سپس اضلاع متحده آمریکا با تقویه نظامی اسرائیل رهبران کشورهای عربی را تهدید و ذخایر نفتی شان را یکی بعد دیگر بکلی در انحصار خود درآورد و ملت های شان را با حکومت استبدادی از تمام آزادی های مدنی محروم و مجال و فرصتی برای شان داده نمی شد که بین خود متحد و از نگاه قوای نظامی تقویه شوند.

در مقابل دولت اتحاد جماهیر شوروی وقت با تداوم براه انداختن کودتاهای نظامی در کشورهای چون لیبیا، سوریه، ویتنام، کوریا (۱۹۴۵م) و حتی در کیوبا نظام های چپی استبدادی را به قدرت رسانید و موفق شد که اضلاع متحده آمریکا را در ویتنام در سال ۱۹۶۶م شکست داده و در دسامبر ۱۹۶۹م چکسلواکیا را با تجاوز علنی قشون سرخ اشغال نماید و به تدریج در نقاط مختلف جهان درد سری را برای اضلاع متحده آمریکا ایجاد نماید.

همچنان اتحاد جماهیر شوروی وقت بمنظور پیشروی به بحر هند دست به توطئه دیگری زد یعنی برای ضعیف نمودن دولت پاکستان که متشکل از دو قسمت شرقی و غربی در مجاورت هندوستان و افغانستان قرار داشت موفق گردید که با استفاده از احساسات ملی مردم بنگله دیش به رهبری شیخ مجیب الرحمن در بنگله دیش تحریک آزادی خواهی را با مداخله مستقیم نظامی دولت هندوستان براه انداخته (۱۹۷۱م) و قسمت شرقی را از سلطه دولت پاکستان جدا و بحیث یک کشور آزاد و مستقل در جامعه بین المللی معرفی گردید.

مقابله اضلاع متحده آمریکا برای جلوگیری از توسعه طلبی اتحاد جماهیر شوروی وقت در پاکستان و افغانستان روحیه احساسات ملی مذهبی را تقویه و با قراردادهای نظامی دولت های پاکستان و ایران را روز بروز مجهز و فعالیت های استخباراتی مشترک آی.اس.آی پاکستانی، ساواک ایرانی و سیا آمریکایی را در مقابل ک.ج.ب اتحاد جماهیر شوروی شدت بخشید. در ایران نیز برای درهم شکستادن فعالیت های احزاب چپی بالای حکومت شاهی ایران فشار زیاد وارد و برخلاف فعالیت های گوریلابی بنیادگرایان کشمیری ها را برضد هندوستان نادیده می گرفت.

در عین زمان فعالیت گوریلابی فلسطینی ها را بر ضد اسرائیلی ها جدی محکوم و سرکوب می نمود. در نتیجه جنگ های نابرابر، بی عدالتی ها، دوام ستمگری ها و عدم توجه به حقوق حقه مردم کشمیر و فلسطین و بی اعتنایی به فیصله های شورای امنیت ملل متحد مقاومت های مردم مظلوم و بی دفاع کشمیر و فلسطین جدی تر گردیده تا بالاخره با مداخله مستقیم و غیر مستقیم دو ابر قدرت که نویسنده این اثر قدرتهای آنها را قدرت های شیطنانی مینامد و سازمان های منفعت جوی دیگری چون سازمان های بین المللی تولید و فروش سلاح، مواد مخدره، جنگ های طویل المدت تروریستی را براه انداختند و مردم بیچاره و بی دفاعی که صرف با جنگ های گوریلابی از هویت ملی و مادر وطن خود دفاع می نمودند ناخودآگاه به یک جنگ عیار نابرابر طویل المدت کشانده شدند و بخون مردم بیچاره و بی دفاع مناطق متذکره، قاجاقبران سلاح. مواد مخدره فریه تر و ابر قدرتهای ستمگر از آن بهره برداری سیاسی، نظامی و اقتصادی بیشتری نمودند. در نتیجه چنین اعمال غیر انسانی و بشری بود که اعمال تروریستی از حدود مشخصه فعالیت های سیاسی اقتصادی و نظامی دول خارج گردید حتی شکل فعالیت های انفرادی و شخصی را به خود گرفت یعنی انگیزه های عقده ها و مخالفت های شخصی نیز در آن دخیل و به مرور زمان در زمین و

فضا جهان گیر شد. یعنی فعالیت های طیاره ربایی ها، انفجار تعمیرات، کشتی ها، سرویس ها، ریل ها و ترور رهبران دول در نقاط مختلف جهان به راه انداخته شد.

بنا بر همین فعالیت های غیر انسانی بود که انسانهای صلح دوست و بشر دوست چون مارتر لوتر کنگ (Martin Luther King Jr) رهبر آزادی های مدنی آمریکا در سال ۱۹۶۲م، جان اف کندی (John F. Kennedy) رئیس جمهور اضلاع متحده آمریکا به تاریخ ۱۹۶۳م، رابرت اف کندی (Robert F. Kennedy) کاندید ریاست جمهوری اضلاع متحده آمریکا در سال ۱۹۶۸م و همچنان رییس جمهور انور سادات در سال ۱۹۷۷م یکی بعد دیگری نیز قربانی اعمال تروریستی گردیدند.

اتحاد جماهیر شوروی وقت بعد از آزادی بنگله دیش و فعالیت های نظامی سیاسی و استخباراتی پاکستان، ایران و اضلاع متحده آمریکا در مجاورت افغانستان با درک اینکه حکومت موسی شفیق در تلاش حل قضایی چون آب هلمند با ایران و پشتونستان با پاکستان بود قیل از عملی شدن آن پروسه سقوط حکومت شاهی مشروطه محمد ظاهر شاه و براه اندازی کودتای نظامی سردار محمد داود را توسط نمایندگان خود در افغانستان سرریختن ساخت. با سفر رسمی محمد ظاهر شاه به اتحاد جماهیر شوروی و از آنجا برای تداوی تکلیف چشم به ایتالیا موقع را مساعد دیده با استفاده از فرصت قبل از اینکه سردار محمد ولی و یا محمد هاشم میوندوال کودتا های خود را براه اندازند (تفصیل هر دو کودتا در سطور بعدی) پلان تطبیق عملیات کودتای سردار محمد داود در افغانستان روی دست گرفته شد.

سردار عبدالولیخان پسر کاکا و داماد شاه شخص بسیار مغرور و محافظ کار بود به اساس اظهارات ارکان حرب جنرال محمد یونس خان به برادرش محمد اسلم عادلپار پسر جنرال محمد یعقوبخان که صنفی لیسه حبیبیه و هم راز و چون برادر با نویسنده این اثر بود گفت که انگلستان برای رهبری آینده افغانستان جنرال سردار محمد ولیخان را تربیه و در نظر گرفته بود.

جنرال سردار عبدالولیخان روابط نهایت نزدیک با فامیل های جدیدیها که ضدیت با پلانهای شاه امان الله غازی داشتند و به هدایت انگلیسها دست را با حبیب الله کلکانی برای سقوط سلطنت امان الله خان داد و سپس به هدایت انگلیس دست با سردار محمد نادرخان داد تا حبیب الله بچه سقاپ را سقوط و نادر خان را بقدرت برسانند و نیز بعداً با خاندان گیلانی و دیگر روحانیون، مذهبیون و بزرگان و خوانین با نفوذ اقوام روابط داشت و تشنه گرفتن قدرت بود.

سردار عبدالولیخان رایس قوای مرکز جدی مخالف هر نوع نوآوری و پیروی دوکتورین محافظه کارانه کاکای بزرگش سردار محمد نادرخان بود یعنی وی مخالف پلانها مترقی سردار محمد داود خان و طرفدار سلطنت مطلقه و شدیداً مخالف روابط نزدیک سردار محمد داود خان با روسیه، چین و مطرح نمودن موضوع خط فرضی دیورند بود او و همه محافظه کاران که به گرد وی حلقه زده بودند هر نوع تحول مدنی و اجتماعی در کشور را مغایر دین و منافع علیا ای سلطنت و افغانستان می پداشتند یعنی او شخصی مطلق عقبگرا بود.

سردار عبدالولیخان بقای خاندان را در یک شاهی مطلقه که شاه سایه خداوند پند داشته شده و خودش بحیث صدراعظم مستبد در یک حکومت دیکتاتوری نظامی باشد آماده یک کودتای نظامی بود که گلیم دیموکراسی را برای چندین دهه جمع نماید.



محمد هاشم میوندوال رئیس حزب مساوات در حال ایراد بیانییه در پارک زرنگار.

همچنان صدر اعظم اسبق محمد هاشم خان میوندوال با تأسیس حزب خود تحت عنوان "مساوات" و مرامنامه "دیموکراتیک مترقی" در پارک زرنگار در اجتماعات بزرگ شعار های ضد شاه و سلطنت را میداد و میخواست به راه انداختن کودتا، سلطنت را سقوط و خودش بقدرت برسد، نویسنده و مورخ ورزیده افغان میر محمد صدیق فرهنگ در جلد دوم کتاب خود (افغانستان در پنج قرن اخیر) مینویسد که "در سال ۱۹۷۳ م از گذشتن قرارداد آب هلمند از شوری میوندوال مسافرتی در خارج انجام داد و در ضمن آن به مسکو رفت و با مقامات شوروی که از او بعنوان صدراعظم سابق پزیرایی کردند تماس گرفت. به گفته مشاهدان امریکایی وی از مقامات مذکور استفسار کرد که اگر حزب دموکرات مترقی که وی بنیان گذار آن بود در انتخابات آینده کامیاب شده قدرت را بدست آرد واکنش شوروی چه خواهد بود (۱۰). ظاهراً شورویان با جواب صریح ندادند و میوندوال از آنجا به یوگوسلاویا آمد که مآلف این کتاب در آنوقت در آنجا عهده سفارت داشت. میوندوال از من تقاضای ملاقات خصوصی کرد و در ضمن شکایت از اوضاع کشور گفت که منشأ تمام ناباسامانی ها شخص محمد ظاهرشاه است که هیچ کس را بکار نمی گذارد. اما خوش بختانه شاه شخص، کم جرأت است و میتوان او را با تهدید از صحنه خارج ساخت. سپس مرا به هکاری در تطبیق این نقشه دعوت کرد. من از او سوال کردم که در صورت تطبیق نقشه چه نظامی را برای آینده کشور در نظر دارد. وی گفت جمهوریت، من با او جواب دادم که عقیده من کشور برای جمهوریت آمده نیست و اقدام در این راه اگر کامیاب هم شود به دکتاتوری نظامی منجر خواهد شد. بنابراین صلاح مملکت در آن است که روشنفکران مساعی شانرا با ایجاد دولت مشروطه حقیقی وقف کنند و دموکراسی را تقویت نمایند. نمی دانم در باطن باین نظر موافقت کرد یا نه اما در ظاهر چیزی نگفت و از هم جدا شدیم" (۸۰۶-۴)

نویسنده این اثر بخاطر دارد که بتاريخ ۱۵ جولای ۱۹۷۳ م قبل از کودتای سردار محمد داود از اخبار فارسی ساعت ۸ شب کابل از BBC شنیدم که گفت "اوضاع در کابل آرام است اما احتمال یک کودتا می رود" (نویسنده این اثر یقین دارد که در یو تیوب فعلاً نیز این خبر موجود باشد).

حال سوال در اینجاست! که مراجع اطلاعاتی ملکی و نظامی افغانستان که بیست و چهار ساعت مواظف اخذ اطلاعات از جهان بودند آیا خواب بودند و یا خبر را شنیدند غفلت نمودند که موضوع را به اطلاع صدراعظم محمد موسی شفیق و جنرال سردار عبدالولیخان که همسفر علیحضرت محمد ظاهر شاه به ایتالیه بود و یکروز قبل از ایتالیا وارد کابل شده بود برسانند؟ و یا داکتر نعمت الله پژواک وزیر داخله موسی شفیق که قبلاً از کودتای سردار محمد داود اطلاع داشت موضوع را به اطلاع محمد حسن شرق رسانیده باشد و یا مراجع خبر کودتا را به اطلاع شان رسانیدند اما صدراعظم محمد موسی شفیق با آگاهی قبلی از ملاقات داکتر عبدالقیوم خان با سردار شاولی خان (نامه مورخ ۱۹ اپریل ۱۹۷۳ م داکتر عبدالقیوم خان به برادرش داکتر عبدالظاهر خان

در اخیر این فصل) با باور اینکه کودتای سردار عبدالولی خان است نمیتوانستند هیچ اقدامی کنند یا هیچ تصور کودتا را نمیکردند؟ و نیز سوال است که بی بی سی از کجای اطلاع حاصل کرد که کودتا می شود؟ به یقین که از منابع سردار محمد داود خان برای شان اطلاع داده نشده بود: به احتمال قوی منابع سردار عبدالولیخان که با انگلیسها ارتباط داشت میخواست کودتا نماید به سفارت انگلیس واقع کابل اطلاع داده باشد و یا منابع امریکایی که از ملاقات محمد هاشم خان میوند وال با مقامات اتحاد جماهیر شوروی اطلاع داشت موضوع را به اطلاع مقامات انگلیس رسانیده باشند که در رادیو BBC خبر پخش شد به هر حال یک روز تاریخ به این سوالات جواب خواهد گفت.



اعلیحضرت محمد ظاهرشاه در حالت یاس و ناامیدی به دوام سلطنت و آینده افغانستان.

بلی از تذکرات فوق به این نتیجه میرسیم که دهه دیموکراسی و پاشاهی مشروط محمد ظاهر شاه در دوره کوتاهی صدارت محمد موسی شفیق بکلی در مرحله سقوط بود اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در عالم یاس و ناامیدی برای تداوی با ملکه و سردار عبدالولیخان که قومندان قوای مرکز بود عازم ایتالیا گردیده بود لهذا در غیابت شاه به احتمال قوی که سردار محمد داود از طریق داکتر محمد حسن شرق که روابط نزدیک با روسها داشت و یا داکتر محمد حسن شرق از طریق ببرک کارمل که عضویت KGB را داشت اطلاع از کودتای محمد هاشم خان میوند وال را حاصل و به داکتر محمد حسن شرق رسانده باشد تا به اطلاع سردار محمد داود برساند، و همزمان اتحاد جماهیر شوروی به ببرک کارمل و نظامیان که در حلقه پرچی ها بودند هدایت داده باشد که برای موفقیت کودتا با سردار محمد داود خان همکاری نمایند که چنین هم شد، سردار محمد داود خان با کودتای سفید مورخ ۱۷ جولای ۱۹۷۳م برابر به ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ هجری شمسی خود از کودتای سردار عبدالولیخان و یا محمد هاشم میوند وال پیش قدم و به سلطنت ۴۰ ساله پسر کاکای خود اعلیحضرت محمد ظاهرشاه خاتمه داد و اولین نظام جمهوری را ساعت ۷ صبح از طریق رادیو افغانستان اعلان کرد.